

وضعیت حقوقی آب‌های تاریخی در حقوق دریاها

سیدباقر میرعباسی^۱، مهدی کیخسروی^{۲*}

چکیده

دکترین آب‌های تاریخی در اوایل قرن بیستم در حقوق بین‌الملل دریاها مطرح شد. با گذشت بیش از یک قرن از عملی شدن دکترین مزبور در بین دولت‌ها، تا به امروز می‌توان شاهد پیشرفت اندکی بود. در کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مقرراتی در خصوص آب‌های تاریخی وجود ندارد. با وجود این، امروزه در حقوق بین‌الملل، تعداد زیادی از دولت‌ها با استناد به دکترین آب‌های تاریخی درصددند حوزه صلاحیتی خود را در دریاها توسعه دهند، اما فقدان مقرراتی صریح و مشخص در این زمینه به بروز اختلافاتی در سطح بین‌المللی منجر شده است، در نتیجه وضعیت آب‌های مزبور در حاله‌ای از ابهام است. بنابراین، با توجه به فقدان مقررات معاهداتی در این زمینه، سؤال اساسی در نوشتار حاضر آن است که وضعیت حقوقی آب‌های تاریخی در حقوق دریاها چگونه است؟ با توجه به مطالعات به نظر می‌رسد چنانچه حاکمیت دولت مدعی آب‌های تاریخی نسبت به آب‌های داخلی در مدت زمان طولانی استمرار داشته باشد و سایر دولت‌ها بر این حاکمیت اعتراضی نداشته باشند، منطقه مورد ادعا به منزله آب‌های داخلی تلقی خواهد شد و در صورتی که حاکمیت دولت مدعی آب‌های تاریخی نسبت به دریای سرزمینی در مدت زمان طولانی استمرار داشته باشد و دیگر دولت‌ها بر این حاکمیت اعتراضی نداشته باشند، منطقه مورد ادعا به منزله دریای سرزمینی تلقی خواهد شد.

کلیدواژگان

آب‌های تاریخی، خلیج‌های تاریخی، رژیم حقوقی آب‌های تاریخی، کنوانسیون حقوق دریاها، مالکیت تاریخی.

۱. استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: mirabbassi@parsilo.com

۲. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران و مدرس دانشگاه

Email: mkeykhosravi@ alumni.ut.ac.ir

حکیم سبزواری (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۶

مقدمه

اعمال اقتدار بر مناطق دریایی از دیرباز برای دولت‌ها مقوله‌ای حیاتی و سرنوشت‌ساز بوده است. گفتمان توسعه صلاحیت دولت در دریا در اوایل قرن بیستم به طرح دکترین آب‌های تاریخی در حقوق بین‌الملل دریاها منجر شد. بر این اساس دولت آمریکا برای نخستین بار در قضیه داوری ماهیگیری آتلانتیک شمالی (۱۹۱۰) به دکترین مزبور جامه عمل پوشاند. به تبع قطعنامه ۱۱۰۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دبیرخانه در سال ۱۹۵۷ مأمور تنظیم قوانین و مقرراتی پیرامون خلیج‌های تاریخی شد. تلاش‌های دبیرخانه در ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۷ به ثمر نشست و نتایج این مطالعه تحت عنوان «یادداشت دبیرخانه سازمان ملل متحد درباره خلیج‌های تاریخی»^۱ (از این به بعد «یادداشت خلیج‌های تاریخی (۱۹۵۷)» خوانده می‌شود) منتشر شد. البته هدف اصلی این یادداشت استفاده از آن در کنفرانس اول حقوق دریاها در سال ۱۹۵۸ بود. «یادداشت خلیج‌های تاریخی (۱۹۵۷)» به مطالعه در خصوص خلیج‌های تاریخی پرداخت و حقوق تاریخی ادعایی در خصوص مناطقی غیر از خلیج‌ها را از فهرست مطالعاتی خود خارج کرد. در سال ۱۹۶۰ اداره تدوین دفتر امور حقوقی سازمان ملل متحد بنا به درخواست کمیسیون حقوق بین‌الملل موضوع آب‌های تاریخی را بررسی کرد. نتایج این مطالعه در سال ۱۹۶۲ تحت عنوان «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی از جمله خلیج‌های تاریخی»^۲ (از این به بعد «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» خوانده می‌شود) منتشر شد. در این مطالعه برخلاف مطالعه سابق (۱۹۵۷) به حقوق تاریخی که ممکن است در خصوص مناطقی غیر از خلیج‌ها مورد ادعا قرار گیرد اشاره شده است. بر این اساس حقوق تاریخی در خصوص آب‌های مجمع‌الجزایری، تنگه‌ها، مصب رودخانه‌ها و برخی مناطق آبی دیگر قابل طرح است.

راجع به آب‌های تاریخی مطالعات متعددی صورت گرفته است، اما تاکنون در سطح بین‌المللی هیچ‌گونه اقدام قانون‌گذاری در جهت یکسان‌سازی آن انجام نشده است. در کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت و در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها آب‌های تاریخی به رسمیت شناخته شده‌اند، اما در این دو کنوانسیون مقرراتی در خصوص وضعیت (یا جایگاه) آب‌های مزبور وجود ندارد. این مسئله موجب شده است که در جامعه بین‌المللی ادعاهای پیچیده و درخور توجهی پیرامون تنگه‌ها، خلیج‌ها، آب‌های مجمع‌الجزایری و دریای سرزمینی به منزله مصادیق آب‌های تاریخی مطرح شوند. در این خصوص چنین به نظر می‌رسد که تجزیه و تحلیل جامع و روزآمد از وضعیت آب‌های تاریخی در پرتو پیشرفت‌های روزافزون حقوق بین‌الملل معاصر امری ضروری است. بنابراین در تحقیق حاضر در چهار مبحث

1. Historic Bays: Memorandum by the Secretariat of the United Nations.

2. Juridical Regime of Historic waters including historic bays - Study prepared by the Secretariat.

به صورت جامع و مفصل وضعیت حقوقی آب‌های تاریخی از جمله خلیج‌های تاریخی، دریای سرزمینی، تنگه‌ها و درنهایت آب‌های مجمع‌الجزایری بررسی می‌شود.

خلیج‌های تاریخی

بند ۶ ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت و بند ۶ ماده ۱۰ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها ضمن خودداری از ارائه تعریفی برای خلیج‌های تاریخی، وضعیت حقوقی خلیج‌های مزبور را از وضعیت حقوقی خلیج‌های کوچک مستثنا کرده‌اند. در این خصوص ابتدا در گفتار نخست مسئله تعریف خلیج‌های تاریخی بررسی و در گفتار دوم وضعیت حقوقی خلیج‌های تاریخی ارزیابی می‌شود.

۱. مسئله تعریف خلیج‌های تاریخی

در کنفرانس اول حقوق دریاها نماینده دولت ژاپن در سازمان ملل متحد تعریفی در خصوص خلیج‌های تاریخی ارائه کرد. در این تعریف بیان شده است که خلیج‌های تاریخی به آن دسته از خلیج‌هایی گفته می‌شود که دولت ساحلی حقوق حاکم‌اش را نسبت به آن‌ها به طور مؤثر و مداوم اعمال می‌کند و چنین حقوقی به طور مداوم با شناسایی صریح یا ضمنی دولت‌های دیگر همراه بوده است (Zou, 2005: 138). متعاقب این امر دولت‌های هند و پاناما در جلسه ۴۸ کمیته اول کنفرانس اول حقوق دریاها پیش‌نویس قطعنامه‌ای را در خصوص آب‌های تاریخی از جمله خلیج‌های تاریخی ارائه کردند. در این جلسه ایراداتی به این قطعنامه پیشنهادی وارد شد. سرانجام در جلسه ۶۳ کمیته مزبور این دولت‌ها نسخه اصلاحی پیش‌نویس قطعنامه را ارائه کردند. این دولت‌ها پیشنهاد کرده بودند که مجمع عمومی ترتیبات مناسبی به منظور مطالعه رژیم حقوقی آب‌های تاریخی از جمله خلیج‌های تاریخی فراهم کند و درنهایت کنفرانس اول حقوق دریاها آن را تحت عنوان قطعنامه رژیم آب‌های تاریخی به تصویب رساند (United Nations, 1962: 3-4).

با وجود تلاش‌ها امروزه در جامعه بین‌المللی در جهت تدوین مقررات ناظر بر خلیج‌های یادشده پیشرفت‌های اندکی انجام گرفته است (Kaye, 1995: 269). کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از ارائه تعریفی در خصوص خلیج‌های تاریخی خودداری کرده‌اند (Tanaka, 2012: 56). کنوانسیون‌های بین‌المللی در تعریف خلیج‌های تاریخی ورود نیافته‌اند، اما اسناد سازمان ملل، رویه قضایی، دکترین و رویه دولت‌ها به این مسئله توجه داشته‌اند. در بین اسناد سازمان ملل «یادداشت خلیج‌های تاریخی (۱۹۵۷)» از رویه، منافع حیاتی، استمرار، زمان و شناسایی به‌منزله عناصر تشکیل‌دهنده در تعریف

خلیج‌های تاریخی یاد کرده است (United Nations, 1957: 25-38). «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» بیان می‌کند که به‌منظور تمیز اینکه آیا یک دولت در آب‌های ساحلی خود مالکیتی تاریخی کسب کرده است یا نه به سه عامل باید توجه کرد: در گام نخست دولت باید اقتدار حاکمه خود را بر این منطقه اعمال و در گام بعدی این اقتدار را به طور مرتب برای مدت زمان قابل توجهی اعمال کند و در نهایت دولت‌های دیگر بایستی به اعمال چنین اقتداری رضایت دهند (United Nations, 1962: 13).

در میان آرای قضایی در قضیه ماهیگیری تعریف آب‌های تاریخی (از جمله خلیج‌های تاریخی) بررسی شد. انگلستان بر این نظر بود که نروژ به دلایل تاریخی می‌تواند تمام آبدردها و رودخانه‌هایی را که مستقیماً به دریاها می‌ریزند به‌منزله آب‌های داخلی تلقی کند (United Kingdom/Norway, 1951: 130). دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه آب‌های تاریخی را آب‌های داخلی تعریف کرده است که اگر مالکیت تاریخی وجود نمی‌داشت واجد این خصوصیت نمی‌بودند، به دلیل وجود آب‌های داخلی برای احاطه کردن آب‌های تاریخی خط مبدأ ترسیم می‌شود (United Kingdom/Norway, 1951: 130).

مسئله تعریف خلیج‌های تاریخی علاوه بر اسناد سازمان ملل و رویه قضایی، از سوی دکترین نیز ارزیابی شده است. والاس بر این باور است که خلیج‌های تاریخی به خلیج‌هایی گفته می‌شوند که دولت ساحلی با رضایت سایر دولت‌ها، آب‌های آن را در حکم آب‌های داخلی خود تلقی کرده است (از قبیل «خلیج هادسون» و «خلیج فونسکا») (Wallace, 2005: 152). از دیدگاه استروهل خلیج‌های تاریخی، به خلیج‌هایی گفته می‌شوند که دولت ساحلی اقتدار حاکمه‌اش را در یک بازه زمانی طولانی مدت نسبت به آن‌ها اعمال می‌کند، به‌گونه‌ای که این اعمال اقتدار حاکمه با رضایت سایر دولت‌های خارجی همراه بوده است (Strohl, 1963: 404-405). نویسنده دیگری بیان می‌کند که خلیج‌های تاریخی، به خلیج‌هایی گفته می‌شوند که دولت ساحلی با رضایت دولت‌های خارجی به طور سنتی اقتدار حاکمه‌اش را بر آن‌ها اعمال کرده است (Zou, 2005: 158).

در رویه دولت‌ها به مسئله تعریف خلیج‌های تاریخی و عناصر تشکیل‌دهنده آن توجه شده است. برای مثال، دولت لیبی طی اعلامیه‌ای در ۱۰ اکتبر ۱۹۷۳ به استناد حقوق تاریخی بر «خلیج سرت (سیدرا)» ادعای حاکمیت کرد (مقتدر، ۱۳۸۸: ۱۷۶). سفارت لیبی در واشنگتن با صدور یادداشتی رسمی در ۱۱ اکتبر ۱۹۷۳ وزارت امور خارجه ایالات متحده را از این اعلامیه مطلع کرد (Francioni, 1984: 312). ایالات متحده در سال ۱۹۷۴ ضمن اعتراض به این ادعا اظهار کرده است که ادعا با استانداردهای حقوقی بین‌المللی، نظیر استمرار، اعمال صلاحیت مؤثر و موافقت دولت‌های خارجی که از لحاظ تاریخی باید به‌منزله معیارهایی برای داخلی تلقی کردن آب‌های لیبی تلقی شوند، همخوانی ندارد (Francioni, 1984: 313).

۲. وضعیت حقوقی خلیج‌های تاریخی

دکترین خلیج‌های تاریخی طی قرن ۱۹ همزمان با تحقق اصل آزادی دریاها به‌منزله اصل بنیادین در حقوق بین‌الملل دریاها پدیدار شد (Pharand, 1971: 2). عنوان و رژیم خلیج‌های تاریخی هم‌راستا و مترادف با آب‌های تاریخی نیست (Elsalvador/Honduras, 1992: 588). آب‌های تاریخی حیطة وسیع‌تری نسبت به خلیج‌های تاریخی دارند (United Nations, 1962: 6). در «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» خلیج‌های تاریخی یکی از مصادیق آب‌های تاریخی‌اند (Tanaka, 2012: 56). دیوان دائمی داوری در قضیه داوری ماهیگیری آتلانتیک شمالی (۱۹۱۰) در تأیید خلیج‌های تاریخی بیان کرد که به رسوم و عرف ایجادشده ممکن است به‌منزله مبنایی برای ادعاهای سرزمینی در تاریخی تلقی کردن خلیج‌های کوچک توجه ... و چنین ادعاهایی باید در فقدان هرگونه اصول حقوق بین‌الملل معتبر تلقی شوند (Great Britain/ United States, 1910: 184).

کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مقرراتی درباره خلیج‌های تاریخی ندارند، لذا باید این مسئله در قلمرو حقوق عرفی بررسی شود. حقوق بین‌الملل عام (عرفی) این اجازه را به دولت‌ها می‌دهد که ادعای خود را نسبت به یک خلیج با استناد به دلایل تاریخی بیان دارد به شرطی که آن دولت بتواند نشان دهد که در مدت زمان قابل ملاحظه آن خلیج را جزو آب‌های داخلی خود دانسته و به طور مؤثری حاکمیت خود را در آن اعمال کرده و در خلال چنین مدت زمانی، ادعای آن دولت مورد مخالفت سایر دول قرار نگرفته است (بیگ‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۳). بر این اساس ضرورتی وجود ندارد که خلیج‌های تاریخی با الزاماتی که در بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق دریاها در خصوص تعریف خلیج‌های کوچک تعیین شده است منطبق باشند (Walker, 2012: 225). «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» بیان می‌کند که از مذاکرات کنفرانس اول حقوق دریاها و از مفاد کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت چنین استنباط می‌شود که هدف از درج این شرط استثنایی حفظ وضعیت تاریخی با توجه به «مالکیت تاریخی»^۱ است (United Nations, 1962: 12). در

1. Historic Title.

در کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مقرراتی در خصوص مفهوم «مالکیت تاریخی» وجود ندارد. با وجود این، پیش‌تر در خصوص مفهوم «مالکیت تاریخی» در قضیه ماهیگیری بحث شد. انگلستان با اشاره به مفهوم مالکیت مزبور در خصوص آب‌های داخلی و سرزمینی، از چنین مالکیتی به‌منزله عدول از مقررات حقوق بین‌الملل عام (عرفی) یاد کرده است. از دیدگاه انگلستان، دولت نروژ می‌تواند ادعای خود را بر بخشی از آب‌های مورد منازعه با استناد به اینکه دولت یادشده اقتدار حاکمه‌اش را برای یک دوره طولانی مدت با موافقت سایر دولت‌ها اعمال کرده است، توجیه کند. چنین اقتدار حاکمه‌ای با عدول از مقررات حقوق بین‌الملل عام (عرفی) صورت گرفته است، اما باید در حال حاضر به رسمیت شناخته شود. در مقابل نروژ از مالکیت تاریخی به‌منزله عدول از مقررات حقوق بین‌الملل عام (عرفی) یاد نمی‌کند. نروژ به‌منظور توجیه‌کردن حقوق استثنایی خود به مالکیت تاریخی استناد نمی‌کند. دولت مزبور

هر صورت اگر عنوان خلیج تاریخی برای یک خلیج محرز شود، آنگاه خطی که دو طرف دهانه آن را به هم متصل می کند، خط مبدأ خواهد بود (چرچیل، لو، ۱۳۷۷: ۳۵۶). به عبارت دیگر، در خلیج های تاریخی از «خط مبدأ مستقیم» یعنی خطی که دو نقطه پیشرفته دهانه خلیج را به یکدیگر متصل می کند، استفاده می شود (الهویی نظری، ۱۳۹۲: ۲۳۸). درخصوص طول آن قواعدی وجود ندارد و صرف اثبات تاریخی بودن آن کفایت می کند، در نتیجه طول خطوط مبدأ می تواند هر قدر که لازم باشد امتداد یابد. اغلب خلیج های تاریخی بزرگ تر از خلیج های کوچک اند، زیرا اگر به اندازه و کوچک تر از خلیج های کوچک بودند، دولت ساحلی می توانست با استفاده از قواعد مربوط به خلیج های کوچک آن را جزو آب های داخلی خود تلقی کند (بیگ زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۳). اکثر خلیج هایی که در گذشته بر مبنای «مالکیت تاریخی» مورد ادعا قرار گرفته اند، هم اکنون با توجه به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از حیث شکل و اندازه با الزامات خلیج های کوچک همخوانی دارند و در نتیجه به منزله آب های داخلی تلقی می شوند (Rothwell, 2015: 84).

دولت لیبی در قضیه تونس/لیبی (۱۹۸۲) اظهار کرد که معمولاً هنگامی که دولتی خلیج کوچکی را به منزله خلیج تاریخی قلمداد می کند انتظار می رود که خط محصورکننده پذیرفته شده برای خلیج، مطابق با خط وصل کننده نقاط ورودی طبیعی خلیج باشد. اما درخصوص «خلیج قابس» خطوط مبدأ ۱۹۷۳ تونس با ورودی طبیعی خلیج مطابق نبودند. کتب راهنمای دریانوردی (نظیر کتاب «راهنمای مدیترانه») و سایر اسناد ثابت می کردند که استفاده از ورودی های مصنوعی در فرمان ۱۹۷۳ تونس پذیرفته شده است (Tunisia/Libya, 1982: 117). قاضی اودا در رأی خود در قضیه السالوادور/ هندوراس (۱۹۹۲) بیان می کند که

به مالکیت تاریخی و عوامل دیگر به منظور توجیه کردن روشی که آن دولت براساس آن روش قواعد کلی را اعمال می کند، استناد می کند. این مفهوم از مالکیت تاریخی مطابق با استنباط دولت نروژ از مقررات حقوق بین الملل عام (عرفی) است.

۱. باید بین خط مبدأ مستقیم (straight baseline) موضوع ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریاها و خط مبدأ مستقیمی (closing line) که موضوع ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق دریاهاست تمایز قائل شد. براساس ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریاها در محل هایی که خط ساحلی دارای تضاریس عمیق است یا حاشیه ای از جزایر در طول ساحل در مجاورت مستقیم خط ساحلی قرار دارد می توان برای ترسیم خطوط مبدأ که عرض دریای ساحلی از آن اندازه گیری می شود از روش خط مبدأ مستقیمی که از اتصال نقاط مربوط به یکدیگر به دست می آیند، استفاده کرد. بنابراین، همان طور که مشاهده شد این نوع خط مبدأ درخصوص سواحل مضرس و دنداندار یا رشته جزایری که در مجاورت ساحل قرار دارند، اعمال می شود. اما به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق دریاها چنانچه خلیجی به منزله خلیج کوچک تلقی شود از خط مبدأ مستقیمی که از نوع (closing line) است، استفاده می شود. علاوه بر این، چنانچه خلیجی به موجب حقوق بین الملل عام (عرفی) حائز عنوان «خلیج تاریخی» شود از خط مزبور استفاده می شود این نوع از خط مبدأ مستقیم، خط محصورکننده ای است که دو طرف دهانه خلیج را به هم متصل می کند. بنابراین، همان گونه که مشاهده شد این نوع خط مبدأ درخصوص خلیج های کوچک و تاریخی اعمال می شود.

خلیج‌های تاریخی از لحاظ جغرافیایی مشخصات خاصی دارند که به دلیل دهانه بزرگ‌تر یا فقدان تورفتگی در سرزمین اصلی نمی‌توانند معمولاً به لحاظ حقوقی به منزله خلیج‌های کوچک طبقه‌بندی شوند، اما می‌توانند به سبب دلایل تاریخی از وضعیت حقوقی مشابهی مانند خلیج‌های کوچک برخوردار شوند. به عبارت دیگر، وضعیت حقوقی خلیج‌های تاریخی مانند وضعیت حقوقی خلیج‌های کوچک جزئی از آب‌های داخلی دولت ساحلی است. او همچنین می‌افزاید که در حقوق بین‌الملل معاصر آب‌های مجاور دولت ساحلی، دریای سرزمینی یا آب‌های داخلی‌اند، در نتیجه نمی‌توان طبقه‌بندی دیگری را برای آب‌های ساحلی متصور شد (Elsalvador/Honduras, 1992: 733-734). در این خصوص در بند ۶ ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق دریاها وضعیت حقوقی خلیج‌های تاریخی از وضعیت حقوقی خلیج‌های کوچک^۱ مستثنا می‌شود (Nadan, 2003: 115). مستثنا شدن خلیج‌های مزبور در بند ۶ ماده ۷ کنوانسیون دریای سرزمینی (یا بند ۶ ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق دریاها) ابهام در تعریف خلیج‌های تاریخی را به همراه دارد (Verzijl, 1970: 294). «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» ابراز می‌کند که ادعاهای تاریخی که نسبت به یک خلیج مرزی مشترک میان دو یا چند کشور مطرح می‌شوند در دو شق متفاوت قابل تصورند: در شق نخست ممکن است ادعا مشترکاً از سوی همه کشورهای مرزی مطرح شود و در شق دوم ادعا ممکن است از سوی یک یا چند کشور مطرح شود (نه همه آن‌ها). چنانچه ادعا از سوی همه کشورهای مرزی مطرح شود الزامات حقوقی آب‌های تاریخی نسبت به آن‌ها اعمال می‌شود. اما چنانچه ادعا از سوی یک یا چند کشور مطرح شود اعمال الزامات حقوقی آب‌های تاریخی بعید و غیرمحمتمل است، زیرا اعمال اقتدار حاکمه از سوی یک یا چند کشور همجوار با واکنش سریع و مخالفت جدی کشور یا کشورهای همجوار دیگر همراه خواهد بود (United Nations, 1962: 21).

همان‌طور که مشاهده شد براساس بند ۶ ماده ۱۰ ضوابط مربوط به خلیج‌های کوچک در خصوص خلیج‌های تاریخی اعمال نمی‌شود. ترسیم خط مبدأ برای خلیج‌های تاریخی براساس حقوق بین‌الملل عام (عرفی) است.

دریای سرزمینی

دریای سرزمینی یکی از مناطق دریایی است که دولت‌ها از دیرباز با استناد به اصل حاکمیت بر دریاها نسبت به آن اعمال صلاحیت کرده‌اند. در این بین هر دولتی درصدد توسعه حوزه صلاحیت خود در دریا بوده است. بهترین دستاویز به منظور نیل به این هدف طرح ادعاهای تاریخی نسبت به دریای سرزمینی بوده است. از این رو، بسیاری از دولت‌ها در گذشته با استناد

1. See Wallace, R. International Law, London, Sweet & Maxwell, 2005, at 152.

به دلایل تاریخی حوزه صلاحیتی خود را در دریا گسترش داده اند. با انعقاد کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها امکان استناد به دلایل تاریخی به منظور توسعه حوزه صلاحیتی دولت‌ها در دریاها به صورت مکتوب پذیرفته شد. با وجود این، در متن کنوانسیون‌های مزبور مشخص نشده است که چنانچه ادعای تاریخی نسبت به دریای سرزمینی مطرح شود منطقه مورد ادعا منطقه ای مستقل یا جزئی از منطقه آب‌های داخلی یا منطقه دریای سرزمینی خواهد بود. با توجه به آنچه اظهار شد ابتدا در گفتار اول وضعیت تاریخی ادعاهای مطروحه نسبت به دریای سرزمینی و در گفتار دوم وضعیت حقوقی ادعاهای مطروحه نسبت به دریای مزبور را بررسی می‌کنیم.

۱. وضعیت تاریخی دریای سرزمینی

در رویه سابق دولت‌ها به طرح ادعاهای تاریخی نسبت به دریای سرزمینی تأکید شده است. حکومت انگلستان مفهوم مالکیت تاریخی را در خصوص آب‌های سرزمینی و داخلی تأیید و در هر دو مورد مالکیت تاریخی را به منزله استثنایی بر قواعد حقوق بین‌الملل عام (عرفی) ارزیابی کرده است (Heinze, 1998: 156). برای مثال در قضیه ماهیگیری (۱۹۵۱) در خصوص عرض دریای سرزمینی، واحد ۴ مایلی نروژ بنا به دلایل تاریخی از سوی انگلستان پذیرفته شد (United Kingdom/Norway, 1950: 126).

جالب است که در میان ادعاهای تاریخی که در گذشته نسبت به دریای سرزمینی مطرح شده است، برخی توافق میان طرفین را در پی داشته است. برای مثال در خصوص خلیج مانار هند و سریلانکا آب‌های تاریخی را برای خود تعریف کردند و هر دو کشور طی موافقت‌نامه‌ای تصمیم گرفتند که آب‌های تاریخی در این خلیج بخشی از دریای سرزمینی آن‌ها باشد (Charney, 2005: 1421).

ممکن است دولت ساحلی به منظور توسعه حوزه صلاحیتی خود در دریا در جایی که مسافت دریای سرزمینی جنبه قراردادی دارد و خطوط مبدأ قابل اندازه‌گیری نیست ادعای تاریخی را مطرح کند. این منطقه دریایی غیرمستقل که از سوی دولت ساحلی مورد ادعای تاریخی قرار می‌گیرد داخل خطوط مبدأ مستقیم قرار نمی‌گیرد و بنابراین فی‌نفسه از وضعیت آب‌های داخلی برخوردار نیست، بلکه این منطقه گسترده به تبع وضعیت تاریخی در مجاورت دریای سرزمینی قراردادی قرار می‌گیرد (Symmons, 2008: 36). این مقوله در رویه قضایی ایالات متحده در خصوص سواحل که دستخوش جزر و مد می‌شوند، ذکر شده است. برای نمونه کارشناس ویژه در گزارش خود در قضیه آلاباما و مرز می‌سی‌سی‌پی بیان کرد که چنانچه تصمیمی که رودخانه می‌سی‌سی‌پی را واجد عنوان آب‌های داخلی تاریخی می‌داند اشتباه باشد

این امر مانع از این نمی‌شود که رودخانه مزبور واجد عنوان دریای سرزمینی تاریخی نباشد (Symmons, 2008: 36).

۲. وضعیت حقوقی دریای سرزمینی

«رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» بیان می‌کند که آب‌های تاریخی می‌توانند علاوه بر خلیج‌ها، تنگه‌ها، مجمع‌الجزایرها و به طور کلی تمام آب‌هایی را که تحت سلطه دریایی دولتی قرار دارند دربر گیرند (United Nations, 1962: 25). یکی از مناطقی که تحت سلطه دریایی دولتی قرار دارد دریای سرزمینی است، در حقوق بین‌الملل دریای سرزمینی جزئی از قلمرو کشور ساحلی و در نتیجه تحت حاکمیت کشور ساحلی است، اما نه حاکمیت مطلق و کامل همچون حاکمیت بر قلمرو خشکی، بلکه حاکمیت نسبی و در چارچوب مقررات حقوق بین‌الملل (مواد ۱ و ۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت و بندهای ۱ و ۳ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها) (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲۹۵). در تأیید ادعاهای تاریخی مرتبط با دریای سرزمینی «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» اظهار می‌کند که حاکمیت مؤثر می‌تواند نسبت به آب‌های داخلی و دریای سرزمینی اعمال شود. در صورتی که دولت مدعی اقتدارش را بر آب‌های داخلی اعمال کند، منطقه مورد ادعا آب‌های داخلی و در صورتی که دولت مدعی اقتدارش را بر دریای سرزمینی اعمال کند، منطقه مورد ادعا دریای سرزمینی خواهد بود. برای مثال، در صورتی که دولت مدعی عبور بی‌ضرر کشتی‌های خارجی را در سراسر آب‌های ادعایی تجویز کند، دولت مزبور نمی‌تواند مالکیت تاریخی برای این آب‌ها را به‌منزله آب‌های داخلی تحصیل کند، بلکه باید به‌منزله دریای سرزمینی تحصیل کند (United Nations, 1962: 23). تنها استثنای وارده بر این اصل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه السالوادور/ هندوراس (۱۹۹۲) است. در این رأی دیوان براساس یافته‌های دادگاه دادگستری امریکای مرکزی در سال ۱۹۱۷ درباره این موضوع بحث کرده است که آیا آب‌های خلیج فونسکا سرزمینی‌اند؟ یا در اصطلاح مدرن حقوقی آب‌های داخلی‌اند؟ (Elsalvador/Honduras, 1992: 604).

دیوان بین‌المللی دادگستری پیش‌تر بیان کرده بود که حقوق عبور بی‌ضرر با رژیم آب‌های تاریخی متناقض نیست، این حقوق براساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نسبت به آب‌های داخلی مجمع‌الجزایر و آب‌های آزادی که امروزه با ترسیم خطوط مبدأ مستقیم جزئی از آب‌های داخلی‌اند اعمال می‌شود (El salvador/Honduras, 1992: 593). در واقع دیوان درصدد ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو مفهوم غیر قابل جمع یعنی حق عبور بی‌ضرر و آب‌های داخلی است. دیوان در این خصوص بیان کرد که آب‌های خلیج آب‌های داخلی‌اند، اما تابع رژیمی خاص با حق عبور بی‌ضرر و حاکمیت مشترک‌اند (El salvador/Honduras, 1992: 605).

ماده ۱۵ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در تأیید دریای سرزمینی تاریخی بیان می کند که در حالتی که سواحل دو کشور مجاور یا مقابل یکدیگر قرار دارند، هیچ کدام از آن دو کشور حق ندارند دریای سرزمینی خود را فراتر از خط میانه‌ای امتداد دهند که هر نقطه آن از نزدیک‌ترین نقاط روی خط مبدأ اندازه گیری عرض دریای سرزمینی فاصله یکسانی دارد، مگر اینکه میان خود طور دیگری توافق کرده باشند. البته این قاعده در مواردی که حق تاریخی یا سایر اوضاع و احوال تحدید حدودی متفاوت را اقتضا می کند اجرا نمی شود. همان طور که مشاهده شد ماده ۱۵ در خصوص تحدید حدود دریای سرزمینی از اعمال خط میانه در صورت حصول اوضاع و احوال خاص از قبیل مالکیت تاریخی خودداری می کند (Zou, 2005: 161). ادعای تاریخی ممکن است نسبت به آب‌های سرزمینی یک تنگه مطرح شود. در قضیه ماهیگیری در خصوص «تنگه بزرگ ایندرلیا» که راه آبی بین مجمع‌الجزایر و سرزمین اصلی را تشکیل می داد، انگلستان ضمن پذیرش ادعاهای تاریخی نسبت به تنگه‌ها اعلام کرد که آب‌های این تنگه از وضعیت آب‌های داخلی برخوردار نیستند، بلکه باید به منزله دریای سرزمینی مدنظر قرار گیرند (United Kingdom/Norway, 1950: 569). عرض دریای سرزمینی در کشورهایی نظیر دانمارک، انگلستان و ایالات متحده آمریکا حداکثر ۳ مایل است، اما دریای سرزمینی تاریخی معمولاً از این حداکثر حقوق تعیین شده تجاوز می کند. برای مثال، در قضیه آلاسکا علیه ایالات متحده (۲۰۰۵) دولت آلاسکا اعلام کرد که مجمع‌الجزایر الکساندر علاوه بر دریای سرزمینی از دریای سرزمینی تاریخی به عرض ۳ مایل برخوردار است که بر مبنای داوری مرز آلاسکا در سال ۱۹۰۳ پایه‌گذاری شده است (Symmons, 2008: 37).

تنگه‌ها

تنگه‌ها از دیرباز به دلیل نقش استراتژیکی که در حمل و نقل دریایی و مسائل امنیتی و نظامی داشته‌اند مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته‌اند. هر دولتی درصدد اعمال حاکمیت بر تنگه‌ها بوده است. یکی از موجبات تثبیت اعمال حاکمیت بر تنگه‌ها طرح ادعاهای تاریخی نسبت به آن‌ها بوده است. چنانچه ادعای تاریخی نسبت به تنگه‌ها مطرح و این ادعا اثبات شود با این مسئله مواجهیم که وضعیت آب‌های تنگه چگونه است؟ به عبارت بهتر، آیا آب‌های تنگه از وضعیت آب‌های داخلی برخوردار است یا دریای سرزمینی؟ علاوه بر این، ممکن است تنگه‌ای به دریای داخلی منتهی شود در این مورد نیز مانند مورد ذکر شده باید دید آب‌های تنگه از چه وضعیتی برخوردارند. با توجه به مطالب ذکر شده در گفتار اول تنگه‌ها را از حیث تاریخی و حقوقی بررسی خواهیم کرد و در گفتار دوم وضعیت تنگه‌هایی را ارزیابی می‌کنیم که به دریاهای داخلی منتهی می‌شوند.

۱. وضعیت تاریخی و حقوقی تنگه‌ها

رویه دولت‌ها در گذشته بیانگر طرح ادعاهای تاریخی در خصوص تنگه‌هاست، برای مثال در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ برآوردهای اقیانوس‌شناسی از آب‌های قطبی شمال شوروی سابق با مدیریت ایالات متحده صورت گرفت. در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۴ شوروی سابق با تقدیم یادداشتی به ایالات متحده در خصوص این ارزیابی ادعا کرد که تنگه‌های سانیکف و دیمیتری لاپتف که دریا‌های لاپتف و سیبری شرقی را به هم وصل می‌کنند، از لحاظ تاریخی به اتحاد شوروی تعلق دارند (Roach, 1994: 33). در پاسخ ایالات متحده بیان کرده بود که تا آنجا که به تنگه‌های دیمیتری لاپتف و سانیکف مربوط می‌شود، ایالات متحده از هیچ‌گونه مبنایی برای ادعا بر این آب‌ها به دلایل تاریخی مطلع نبوده است، حتی در صورتی که فرض شود که دکترین آب‌های تاریخی در حقوق بین‌الملل برای تنگه‌های بین‌المللی نیز اعمال می‌شود (Roach, 1994: 33).

دولت انگلستان در قضیه ماهیگیری بیان می‌کند که دولت‌ها می‌توانند بر مبنای مالکیت تاریخی بر تنگه‌ها ادعای حاکمیت کنند (United Kingdom/Norway, 1950: 556-557). در آن قضیه دولت انگلستان تصدیق می‌کند که ادعای تاریخی نروژ نسبت به «تنگه‌ساند» تحت عنوان آب‌های سرزمینی مطرح شده است نه آب‌های داخلی. آن اظهار می‌کند این تنگه که بخشی از ایندرلیا و حد خارجی آب‌های سرزمینی را تشکیل می‌دهد با مقررات ناظر بر تعیین حدود خارجی خطوط ساحلی طرفین مطابقت دارد (United Kingdom/Norway, 1950: 700). جالب است که حتی در خصوص تنگه‌هایی که دو برابر مسافت دریای سرزمینی را دارند ادعای تاریخی مطرح شده است (United Kingdom/Norway, 1950: 561).

دکترین آب‌های تاریخی به منزله استثنایی بر قواعد قابل اعمال تنگه‌هاست. برای مثال، دولت نروژ در قضیه ماهیگیری به ادعای دولت شیلی در خصوص تنگه ماژلان اشاره می‌کند. دولت مزبور بیان می‌کند که رضایت سایر دولت‌ها در خصوص اعمال صلاحیت شیلی بر تمام این تنگه در حاله‌ای از ابهام است، اما در پرتو قواعد قابل اعمال تنگه‌ها که دولت‌ها آن را پذیرفته‌اند ادعای شیلی باید به منزله استثنایی بر این قواعد و با در نظر گرفتن ملاحظات تاریخی ارزیابی شود. به عبارت بهتر، اعتبار این ادعا استثنایی متکی به ملاحظات تاریخی است (United Kingdom/Norway, 1950: 569). در قضیه ایالات متحده علیه آلاسکا (۱۹۷۵) به طور تلویحی به ادعاهای تاریخی نسبت به تنگه‌ها اشاره شده است. در این قضیه دادگاه بیان می‌کند که بازداشت دو کشتی ماهیگیری ژاپن در تنگه شلیکف در سال ۱۹۶۲ برای استقرار آب‌های تاریخی در این تنگه کافی نیست (United States v. Alaska, 1975).^۱

۱. این سند در آدرس اینترنتی زیر در دسترس است:

<http://caselaw.findlaw.com/us-supreme-court/422/184.html>.

بند ۴ ماده ۱۶ کنوانسیون ژنو درباره دریای سرزمینی و منطقه نظارت بیان می‌کند که در خصوص تنگه‌ها بی که بخشی از دریای آزاد را به بخشی دیگر از دریای آزاد یا سرزمینی کشور خارجی متصل می‌کنند، نظام عبور بی‌ضرر اعمال می‌شود. در ماده ۴۵ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها با کمی تفاوت نسبت به کنوانسیون سابق اظهار شده است که نظام عبور بی‌ضرر مربوط به تنگه‌هایی است که دریای سرزمینی یک کشور را به بخشی از دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی کشور دیگر مرتبط می‌کند. چنانچه ادعاهای تاریخی نسبت به تنگه‌هایی که به اندازه دریای سرزمینی یا حتی دو برابر عرض دریای سرزمینی اند مطرح شوند، ممکن است ادعای مزبور با حق تعلیق‌ناپذیر عبور بی‌ضرر که در خصوص کشتی‌های خارجی در تنگه‌ها به رسمیت شناخته شده است تداخل یابد. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد آب‌های تنگه به دلیل حق عبور بی‌ضرر از وضعیت دریای سرزمینی برخوردار می‌شوند. در قضیه ماهیگیری در خصوص تنگه بزرگ ایندرلیا که راه آبی بین مجمع‌الجزایر و سرزمین اصلی را تشکیل می‌داد انگلستان ضمن پذیرش ادعاهای تاریخی نسبت به تنگه‌ها اعلام کرد که آب‌های این تنگه از وضعیت آب‌های داخلی برخوردار نیستند، بلکه باید به‌منزله دریای سرزمینی مدنظر قرار گیرند (Evensen, 1958: 301). به عبارت بهتر، در جایی که یک تورفتگی بخشی از یک تنگه را به دو بخش از دریای آزاد مرتبط می‌کند، این تورفتگی صرفاً می‌تواند از مالکیت تاریخی دریای سرزمینی برخوردار باشد نه آب‌های داخلی (United Kingdom/Norway, 1950: 683). دادگاه ضمن به‌رسمیت‌شناختن ادعاهای تاریخی نروژ بیان می‌کند که این آب‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند: آب‌های داخلی و سرزمینی. این دو بخش در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده‌اند، بر این اساس به آب‌هایی که در مفهوم خلیج‌های کوچک قرار دارند به‌منزله آب‌های داخلی و به آن دسته از آب‌هایی که در مفهوم تنگه‌های حقوقی قرار دارند به‌مثابه آب‌های سرزمینی توجه می‌شود. دادگاه در نهایت بیان می‌کند که ایندرلیا اصلاً یک تنگه نیست، بلکه بیشتر یک مسیر دریانوردی در آب‌های داخلی است. در این شرایط دادگاه نمی‌تواند این دیدگاه را بپذیرد که ایندرلیا وضعیتی متمایز از آب‌های داخلی دارد (United Kingdom/Norway, 1951: 132-142). بنابراین، تنگه‌ها ممکن است از لحاظ نظری به‌منزله آب‌های داخلی تاریخی تعیین شوند، اما در عمل موردی وجود ندارد که در آن تنگه‌ها به‌منزله آب‌های داخلی تلقی شده باشند، زیرا در خصوص حقانیت تنگه‌های بین‌المللی، حداقل در گذشته حق عبور بی‌ضرر از حقوق دریانوردی ذاتی بوده است یا در حال حاضر براساس کنوانسیون حقوق دریاها، حتی حق عبور ترانزیت از لحاظ تاریخی از هرگونه مالکیت تاریخی ادعایی دولت همجوار ساحل (نسبت به تنگه‌ها تحت عنوان آب‌های داخلی) جلوگیری می‌کند (Symmons, 2008: 29).

ادعاهای تاریخی ممکن است نسبت به تنگه‌هایی که جنبه محلی دارند و در کشتیرانی بین‌المللی استفاده نمی‌شوند، مطرح شوند. برای مثال، در میانه دهه ۱۹۶۰ تنگه‌های دیمپتری

لاپتف و سانیکف به طور خاص به‌منزله آب‌های تاریخی مورد ادعا قرار گرفته‌اند. ایالات متحده حقوق تعلیق‌ناپذیر عبور و حق ترانزیت در تنگه‌های مربوطه را براساس کنفرانس سوم حقوق دریاها مورد ادعا قرار داد، در مقابل شوروی سابق بیان کرد که این تنگه‌ها در کشتیرانی بین‌المللی استفاده نمی‌شوند و در نتیجه تابعی از حقوق داخلی‌اند (Camino, 2014: 70).

نظام حقوقی بسیاری از تنگه‌ها ممکن است فی‌نفسه از هرگونه ادعای تاریخی که نسبت به آن‌ها طرح می‌شود، جلوگیری کند. درحقیقت استفاده از آب‌ها از طریق کشتی‌های خارجی به‌منظور کشتیرانی بین‌المللی در تنگه و فقدان حقوق حاکمه مناسب یا سلطه اعمال شده از سوی دولت مدعی ایجاد آب‌های داخلی تاریخی، حداقل آن‌ها را به‌منزله دریای سرزمینی تاریخی ایجاد می‌کند. بنابراین از این نظر، موضوع (ایجاد آب‌های داخلی تاریخی) مستقیماً با یکی از الزامات ضروری برای اثبات مالکیت تاریخی در خصوص آب‌های داخلی یعنی کنترل مؤثر در دریانوردی خارجی مرتبط است. علاوه بر این، در زمینه آب‌های تاریخی تعیین درجه و نوع استفاده کشتیرانی از آب‌های ساحلی، امری دشوار است. برای مثال در رأی دیوان عالی استرالیا در قضیه رپتیس علیه استرالیا جنوبی، قاضی گیبز بیان کرد که «تنگه این وستی گیتور» تنگه‌ای طویل و عریض (حدود ۲۳ مایل عرض و ۸۴ مایل طول دارد) که در کشتیرانی بین‌المللی استفاده نمی‌شود، بلکه به‌منظور حمل و نقل دریایی در مناطقی از استرالیا جنوبی در کشتی‌های محلی استفاده می‌شود. به تعبیر دیگر این تنگه بین دولت‌های عضو فدرال کشتیرانی استفاده نمی‌شود (Symmons, 2008: 33).

۲. وضعیت تنگه‌هایی که به دریاها داخلی منتهی می‌شوند

کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۳۰ به سرپرستی جامعه ملل در لاهه هلند برگزار شد. در این کنفرانس دولت امریکا در خصوص تنگه‌هایی که به دریای داخلی منتهی می‌شوند پیشنهادی را ارائه کرد. براساس این پیشنهاد در جایی که تنگه صرفاً آب‌راه ارتباطی با دریای داخلی است، قواعد قابل اعمال در خصوص خلیج‌های بسته اجرایی و بر مبنای این قواعد تنگه‌هایی که با عرض کمتر از ۱۰ مایل‌اند به‌منزله آب‌های داخلی تلقی می‌شوند (Alaska v. United States, 2004: 72-73). به عبارت بهتر، تنگه‌های داخلی همانند خلیج‌های کوچک جزئی از آب‌های داخلی‌اند، یک تنگه داخلی آب‌راهی است که به آب‌های داخلی منتهی می‌شود (Camino, 2014: 62, fn. 85). براساس پیشنهاد ۱۹۳۰ ماهیت تنگه به ماهیت آب‌هایی بستگی دارد که به آن منتهی می‌شود (United States v. Alaska, 1996: 18). جیا در کتاب «نظام تنگه‌ها در حقوق بین‌الملل» اعلام می‌کند که چنین تنگه‌هایی در صورتی که از سوی دولتی تحدید حدود و از این طریق به آب‌های داخلی آن دولت متصل شوند، به طور عادی بخشی از آب‌های داخلی آن تلقی می‌شوند که کشتیرانی خارجی می‌تواند در آب‌های آن

مستثنی شود (Jia, 1998: 16). کشورهایی نظیر انگلستان و امریکا در خصوص چنین تنگه‌هایی قواعد خلیج‌های کوچک را اعمال می‌کنند (Jia, 1998: 16).

این پیشنهاد در رویه قضایی ایالات متحده با استقبال چشمگیری همراه بوده است. برای مثال، کارشناس ویژه در قضیه آلاباما و مرز می‌سی‌سی‌پی با استناد به تعدادی از بیانیه‌ها و آرای قضایی از این دیدگاه که دولت فدرال آب‌های رودخانه می‌سی‌سی‌پی را به‌منزله آب‌های داخلی تلقی کرده است، حمایت می‌کند. در این بیانیه‌ها به طور متعدد به قواعد خلیج‌های بسته، کوچک و مصب‌های با دهانه کمتر از ۱۰ مایل عرض به‌منزله آب‌های داخلی و به‌قاعده تنگه‌های بسته که به آب‌های داخلی منتهی می‌شوند ارجاع شده است (Alaska v. United States, 1996: 14).

همچنین در قضیه ایالات متحده علیه آلاسکا (۱۹۹۶) کارشناس ویژه بیان می‌کند که قاعده تنگه‌های منتهی به آب‌های داخلی با قاعده ۱۰ مایلی آلاسکا برابر نیست. براساس قاعده ۱۰ مایلی آلاسکا، چنانچه فاصله تنگه با سرزمین اصلی کمتر از ۱۰ مایل باشد آب‌های مابین آن‌ها به‌منزله آب‌های داخلی تلقی می‌شوند. کارشناس ویژه در نهایت بیان می‌کند که این مسئله مشخص نیست که آیا آب‌های «رودخانه استفانسون» براساس پیشنهاد ۱۹۳۰ به‌منزله آب‌های داخلی تلقی می‌شوند یا خیر؟ (Alaska v. United States, 1996: 21-22).

در قضیه آلاسکا علیه ایالات متحده (۲۰۰۵) طرفین دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به این پیشنهاد داشتند. آلاسکا ادعا کرد که پیشنهاد یادشده با موضع ایالات متحده در داوری مرز آلاسکا در سال ۱۹۰۳ همخوانی دارد، این قاعده، آب‌های مجمع‌الجزایر آلاسکا را به‌منزله آب‌های داخلی توصیف می‌کند. در عوض ایالات متحده بر این نظر است که قاعده نسبت به مجمع‌الجزایر الکساندر اعمال نمی‌شود، به این دلیل که مجمع‌الجزایر از شبکه‌ای از تنگه‌ها تشکیل شده است که به آب‌های آزاد منتهی می‌شوند و نه تنگه‌هایی که صرفاً کانال‌های ارتباطی با آب‌های داخلی‌اند. کارشناس ویژه بیان می‌کند که این پیشنهاد به‌خودی‌خود به این مسئله پاسخ نمی‌دهد که آیا ایالات متحده از موضع پذیرفته‌شده در داوری مرز آلاسکا در سال ۱۹۰۳ حمایت می‌کند یا خیر، زیرا ایالات متحده اظهار می‌دارد که تعدادی از تنگه‌ها در مجمع‌الجزایر الکساندر منطقه‌ای از دریای آزاد را به منطقه‌ای دیگر از دریای آزاد وصل می‌کند. برای مثال تنگه‌ها، «ورودی دیکسون» را به شمال خلیج آلاسکا متصل می‌کنند. در هر حال پیشنهاد، موضع ایالات متحده در داوری مرز آلاسکا (۱۹۰۳) را رد نمی‌کند (Symmons, 2008: 35).

همان‌طور که مشاهده شد حداقل در رویه قضایی ایالات متحده چنانچه تنگه‌ای به دریای داخلی منتهی شود با حصول شرایطی به‌منزله آب‌های داخلی تلقی می‌شود. با وجود این، سؤال اساسی مطرح‌شده در اینجا این است که آیا ادعای تاریخی نسبت به تنگه‌هایی که به دریای

داخلی منتهی می‌شوند قابل طرح است؟ در صورت طرح ادعا آیا این امر با آزادی ذاتی دریانوردی منافات ندارد؟

به واسطه آزادی ذاتی دریانوردی که در خصوص تنگه‌ها نیز قابلیت پذیرش دارد، برای دولتی که ادعایی را درباره آب‌های تاریخی مطرح می‌کند مشکل مازادی پدید می‌آید به‌منظور اینکه آب‌های این گذرگاه‌ها را به‌منزله آب‌های داخلی تحت سلطه خود درآورد. درحقیقت تلاش تعدادی از دولت‌ها نظیر روسیه به‌منظور گنجاندن تنگه‌ها در قالب این ادعاهای تاریخی که به اعتراض بین‌المللی منتهی می‌شود، نشان می‌دهد که غیرممکن است که الزام موافقت بین‌المللی (به‌منظور تحصیل مالکیت تاریخی) در چنین مواردی با پذیرش سایر دولت‌ها همراه شود. بنابراین، تعجب‌آور نیست که تعدادی از نویسندگان ابراز کرده‌اند که دولت نمی‌تواند آن دسته از تنگه‌های بین‌المللی که مورد توجه سایر دولت‌ها قرار می‌گیرند را به‌منزله آب‌های داخلی مورد ادعا قرار دهد (Symmons, 2008: 35).

آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی و اقیانوسی

در اصطلاح مجمع‌الجزایر مجموعه‌ای از جزایر است که در دریا واقع شده‌اند. مجمع‌الجزایر عمدتاً به دو دسته ساحلی و اقیانوسی تقسیم می‌شوند (بیگزاده، ۱۳۸۳: ۴۹). بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون دریای سرزمینی و منطقه نظارت و بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریاها به‌طور تلویحی به مجمع‌الجزایر ساحلی اشاره دارند. مواد مزبور مقرر می‌کنند که خطوط مبدأ مستقیم را می‌توان در امتداد جزایر حاشیه ساحل ترسیم کرد (چرچیل، لو، ۱۳۷۷: ۱۶۴). مجمع‌الجزایر ساحلی به مجموعه‌ای از جزایر گفته می‌شوند که در نزدیک سرزمین اصلی قرار دارند و منطقاً به‌منزله بخشی از آن تلقی می‌شوند (Evensen, 1958: 290). به عبارت دیگر، به آن دسته از جزایر حاشیه‌ای گفته می‌شوند که از نظر طبیعی (جغرافیایی) به ساحل وابسته‌اند (Brownli, 1990: 192). در این خصوص می‌توان به مجمع‌الجزایرهای «هیبرید» در انگلستان و «فریژیان» در جمهوری فدرال آلمان اشاره کرد (چرچیل، لو، ۱۳۷۷: ۱۶۴). مجمع‌الجزایر اقیانوسی، مجموعه‌ای از جزایر است که از لحاظ سیاسی دارای استقلال‌اند. برای مثال، مجمع‌الجزایر فیلیپین، ژاپن، فیجی و غیره از این دسته‌اند. در حقوق بین‌الملل دریاها هنگام بحث از نظام آب‌های مجمع‌الجزایری، مجمع‌الجزایر اقیانوسی مدنظر است، زیرا مجمع‌الجزایر ساحلی از قواعد حقوقی جزایر تبعیت می‌کنند (بیگزاده، ۱۳۸۳: ۴۹). همان‌طور که می‌دانیم نسبت به تمام آب‌هایی که تحت سلطه دریایی دولتی قرار دارند، ادعاهای تاریخی مطرح می‌شود، آب‌های مجمع‌الجزایر اقیانوسی و ساحلی نیز از این امر مستثنی نیستند. با وجود این، چنانچه ادعاهای تاریخی نسبت به آب‌های مزبور مطرح و این ادعاها از نظر حقوقی اثبات شوند با این مسئله

مواجهیم که وضعیت آن‌ها چگونه است؟ به عبارت بهتر، آیا از وضعیت آب‌های داخلی برخوردار است یا دریای سرزمینی؟ با توجه به مطالب ذکرشده در گفتار اول وضعیت حقوقی آب‌های مجمع‌الجزایر اقیانوسی و در گفتار دوم وضعیت حقوقی آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی را بررسی می‌کنیم.

۱. وضعیت حقوقی آب‌های مجمع‌الجزایر اقیانوسی

در کنفرانس نخست حقوق دریاها بنا به درخواست دبیرخانه سازمان ملل متحد یادداشتی تحت عنوان «جنبه‌های حقوقی تحدید حدود آب‌های سرزمینی مجمع‌الجزایری» منتشر شد (Evensen, 1958: 292). این یادداشت درخصوص «مجمع‌الجزایرهای دور از کرانه» (اقیانوسی) بیان می‌کند که اندازه‌گیری آب‌های سرزمینی باید با مقررات عادی سازگار باشد مگر در حالتی که این مقررات تابعی از دکتترین آب‌های تاریخی باشند (Evensen, 1958: 295). همچنین این نوشته اظهار می‌دارد که در داخلی تلقی‌شدن آب‌های بین جزایر داخل مجمع‌الجزایر و جزایری که با مجمع‌الجزایر فاصله زیادی دارند، شکل جغرافیایی مجمع‌الجزایر مربوطه مهم‌ترین تأثیر را دارد، اما نباید از نقش دیگر عوامل از قبیل عوامل اقتصادی و تاریخی غافل شد (Evensen, 1958: 302).

«رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» تصدیق می‌کند که آب‌های تاریخی حیطة وسیع‌تری نسبت به خلیج‌های تاریخی دارند. آن‌ها می‌توانند علاوه بر خلیج‌ها، تنگه‌ها و مجمع‌الجزایرها، تمام آب‌هایی را که تحت سلطه دریایی دولتی‌اند دربر گیرند (United Nations, 1962: 6). در کنوانسیون ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت درخصوص آب‌های مجمع‌الجزایری وجود ندارد، اما در کنوانسیون حقوق دریاها برای نخستین بار مقررات ناظر بر آب‌های مجمع‌الجزایری مشخص شد. براساس بند ب ماده ۴۶ کنوانسیون حقوق دریاها تعریف مجمع‌الجزایر اقیانوسی بدین‌گونه است: «مجموعه‌ای از جزایر می‌باشد که آب‌ها و سایر عناصر طبیعی را چنان به یکدیگر مرتبط می‌کند که این جزایر، آب‌ها و سایر عناصر طبیعی یک واحد جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی را تشکیل بدهند و یا از لحاظ تاریخی چنین تلقی شده باشند». به طور ضمنی از کنوانسیون حقوق دریاها می‌توان استنباط کرد که تاریخی بودن ادعا ممکن است با ادعای مربوط به آب‌های مجمع‌الجزایری وفق بخش ۴ کنوانسیون حقوق دریاها درخصوص یک دولت مجمع‌الجزایری مرتبط باشد. شایان یادآوری است که ضوابط تعیین‌شده در این تعریف چندان روشن نیستند. درخصوص معیار تاریخی بودن با این مسئله مواجهیم که چگونه می‌توان آن را ثابت کرد (Tanaka, 2012: 109). همزمان با کنفرانس سوم حقوق دریاها گروهی از دولت‌ها نظیر فیلیپین، فیجی، موریس و اندونزی به منظور محافظت از منافعی که در اقیانوس بر مبنای عوامل تاریخی، منافع امنیتی و سیاسی و غیره ... رژیم خاصی

برای مجمع الجزایر خود ایجاد کردند. همین مسئله سبب شد که برای اولین بار در بخش ۴ کنوانسیون حقوق دریاها برای دولت‌های مجمع‌الجزایری رژیم‌ی اختصاصی تنظیم شود (Tanaka, 2012: 108).

برجسته‌ترین نمونه‌ای که در آن ادعاهای تاریخی در خصوص مجمع‌الجزایر اقیانوسی مطرح شده است قضیه کمیسیون هوانوردی اختصاصی علیه خطوط هوایی جزیره است (CAB v. Island Airlines, 1964).^۱ یکی از مسائلی که در این قضیه مطرح شد مسئله تصمیم‌گیری دربارهٔ مرز یا مرزهای دولت هاوایی بود. در سال ۱۸۹۸ با تصویب قطعنامه‌ای مشترک از سوی کنگره ایالات متحده، دولت هاوایی به ایالات متحده ضمیمه و براساس این قطعنامه تمام حقوق دولت هاوایی به ایالات متحده واگذار شد. چندی بعد دولت هاوایی اعلام کرد که آبراهه‌های بین جزایر، آب‌های تاریخی این دولت را تشکیل می‌دهند. دولت هاوایی همچنین مدعی شد که پیش‌تر دولت مزبور به طور ضمنی و خطوط هوایی جزیره به طور صریح این آب‌ها را به‌منزلهٔ آب‌های تاریخی تلقی کرده بودند. این مسئله سبب بروز اختلاف شد؛ دادگاه فدرال ایالات متحده اعلام کرد که هرچند گام‌های اولیه به‌منظور تاریخی تلقی کردن آب‌های موجود در کانال‌های بین جزایر در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۴ برداشته شده است، اما هیچ‌گونه ادعای لفظی حاکمیت بر آبراهه‌ها که نمود خارجی داشته باشد وجود ندارد (CAB v. Island Airlines, 1964). شایان یادآوری است که این ایده که یک ادعای تاریخی ممکن است برای مناطق دریایی مجمع‌الجزایری مطرح شود، هرگز پذیرفته نشده است (Symmons, 2008: 24). به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که در خصوص ادعاهای تاریخی نسبت به مجمع‌الجزایر اقیانوسی تا به امروز رویهٔ درخور توجهی وجود نداشته است.

۲. وضعیت حقوقی آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی

«یادداشت خلیج‌های تاریخی (۱۹۵۷)» اظهار می‌دارد که حقوق تاریخی صرفاً در خصوص خلیج‌های کوچک مورد ادعا قرار نمی‌گیرد، مجمع‌الجزایرها و آب‌های مابین مجمع‌الجزایر و سرزمین اصلی مجاور نیز می‌توانند از این حیث مورد ادعا قرار گیرند (United Nations, 1957: 2). علاوه بر این، «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» این موضوع را تأیید کرده است (United Nations, 1962: 5). در خصوص آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی ادعاهای زیادی مطرح شده است. برای مثال دولت کانادا ادعا کرده است که به سبب برخورداری از حقوق تاریخی نسبت به آب‌های مجمع‌الجزایر قطبی و تنگهٔ شمال‌غربی حاکمیت دارد و در نتیجه آب‌های

۱. این سند در آدرس اینترنتی زیر در دسترس است:

<http://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/235/990/1454992/>.

موردنظر آب‌های تاریخی (داخلی) این کشور محسوب می‌شوند (Scheiber, 2013: 475, fn. 18).

مؤسسه حقوق بین‌الملل در سال ۱۸۸۹ در نشست هامبورگ مسئله تعیین حدود آب‌های سرزمینی مجمع‌الجزایر ساحلی را در برنامه کاری خود قرار داد. ماده ۳ قطعنامه‌های مؤسسه حقوق بین‌الملل در سال ۱۸۹۴ بیان می‌کند که مالکیت تاریخی ممکن است توجیهی برای عرض خطوط مبدأ باشد (Evensen, 1958: 29). در قضیه ماهیگیری دولت نروژ بعد از استناد به این ماده اشاره می‌کند که صورت جلسات مذاکرات مؤسسه حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۲۸ نشانگر این مسئله است که صرفاً نسبت به خلیج‌های کوچک ادعای تاریخی جایز نیست، بلکه به موجب حقوق بین‌الملل برای مجمع‌الجزایر نیز مجاز است و انگلستان در حقیقت موافقت کرده است که براساس اصول اساسی حقوق بین‌الملل ادعای استثنایی پیرامون آب‌های سرزمینی در مجمع‌الجزایرها در صورتی که دیگر کشورها موافقت کرده باشند، معتبر است (United Kingdom/Norway, 1951: 623).

مقررات بخش ۴ کنوانسیون حقوق دریاها صرفاً درخصوص مجمع‌الجزایر اقیانوسی است. در کنوانسیون مزبور مقرر صریحی وجود ندارد که به مجمع‌الجزایر ساحلی اشاره کرده باشد. با وجود این، بند ۱ ماده ۷ این کنوانسیون به نحو تلویحی به مجمع‌الجزایر ساحلی اشاره دارد. در کنوانسیون ذکر شده این قرینه احتمالی وجود دارد که طرح ادعاهای تاریخی درخصوص آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی و به تبع آن جواز استفاده از خطوط مبدأ مستقیم ممکن است پیامد تفسیر بند ۴ ماده ۷ کنوانسیون حقوق دریاها باشد. براساس این بند «خطوط مبدأ نباید از برآمدگی‌های جزری کشیده شوند، مگر آنکه فانوس‌های دریایی یا تأسیسات مشابهی که به طور دائمی بالاتر از سطح بیرون از آب قرار دارند روی این برآمدگی‌ها بنا شده باشند یا استثنائاً در جایی که ترسیم خطوط مبدأ از این ارتفاعات مورد شناسایی عمومی بین‌المللی قرار گرفته است». بخش اخیر بند ۴ به نحو تلویحی به خط مبدأ مستقیم که درخصوص ادعاهای تاریخی اعمال می‌شود، اشاره دارد (Symmons, 2008: 24). این قرینه به نحو تلویحی از سوی مقدمه کنوانسیون حقوق دریاها تقویت می‌شود. مقدمه صریحاً بیان می‌کند که موضوعاتی که به وسیله کنوانسیون تنظیم نشده‌اند از سوی حقوق بین‌الملل عام (عرفی) کنترل می‌شوند. درحقیقت هم‌اکنون کنوانسیون حقوق دریاها نه تنها خلیج‌های تاریخی، بلکه به طور عام مالکیت‌های تاریخی را از شمول مکانیزم‌های اجباری حل‌وفصل اختلافات مستثنی می‌کند (ماده ۲۹۸ بند ۱). این عبارات اخیر، ممکن است به اعمال گسترده‌تر حقوق معاصر برای آب‌های تاریخی در مفهومی عام‌تر اشاره داشته باشد (Symmons, 2008: 25). همان‌طور که در بالا اشاره شد آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی از قواعد حقوقی ناظر بر جزایر تبعیت می‌کنند، چنانچه از آن‌ها به‌منزله خط مبدأ دولت قاره استفاده شود تابع رژیم آب‌های داخلی‌اند، در نتیجه در صورتی که

ادعایی تاریخی نسبت به آب‌های آن‌ها مطرح شود از وضعیت آب‌های داخلی برخوردارند، اما چنانچه از آن‌ها به منزله خط مبدأ استفاده نشود و خود از مناطق دریایی نظیر دریای سرزمینی برخوردار شوند به نظر می‌رسد که ادعاهای تاریخی نسبت به مناطق دریایی آن‌ها مانند مناطق دریایی آب‌های مجمع‌الجزایری اقیانوسی قابل طرح نیستند.

ادعاهای تاریخی پیرامون آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی در قضیه آلاسکا علیه ایالات متحده (۲۰۰۵) بررسی شده است. در این قضیه دولت آلاسکا ادعا کرده است که آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی الکساندر آب‌های داخلی‌اند، زیرا آن‌ها به لحاظ تاریخی، داخلی تلقی می‌شده‌اند (Alaska v. United States, 2004: 4).

دادگاه نخست بیان می‌کند که کنوانسیون‌های ۱۹۸۲ حقوق دریاها و ۱۹۵۸ دریای سرزمینی و منطقه نظارت آب‌های تاریخی را به رسمیت شناخته است، اما ضابطه‌ای به منظور شناسایی آن‌ها تعیین نکرده است. دادگاه با استناد به رویه قضایی خود اعلام کرد که چنانچه دولتی در ایالات متحده ادعای تاریخی نسبت به آب‌های تاریخی (از جمله مجمع‌الجزایر ساحلی) را مطرح کند، با حصول سه شرط ادعای مورد نظر اثبات خواهد شد؛ ۱. اعمال اقتدار حاکمه بر منطقه؛ ۲. استمرار آن و ۳. موافقت دولت‌های خارجی با آن (Alaska v. United States, 2004: 13-14).

دادگاه توضیح می‌دهد که اعمال اقتدار حاکمه باید به لحاظ تاریخی اظهار اقتدار به منظور محروم کردن همه کشتی‌های خارجی از دریانوردی باشد. دادگاه همچنین منافع حیاتی ایالات متحده را در تعیین آب‌ها به منزله آب‌های داخلی ارزیابی می‌کند. در این قضیه آلاسکا در صد بود با دلیل اثبات کند که آب‌های سمت خشکی خطوط محصورکننده داوری مرزی ۱۹۰۳ (قضیه ایالات متحده علیه بریتانیا) با الزامات اساسی برای تشکیل آب‌های داخلی تاریخی همخوانی دارند. آلاسکا اظهار می‌کند که ایالات متحده و روسیه در گذشته با محروم کردن کشتی‌های خارجی این آب‌ها را به منزله آب‌های داخلی تلقی کرده‌اند. آلاسکا همچنین می‌افزاید که حق محروم کردن کشتی‌های خارجی از سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۷۰ میلادی استمرار داشته است. این امر با موافقت انگلستان، کانادا و دیگر دولت‌ها همراه بوده است. ماسوای این‌ها منافع حیاتی ایالات متحده از این دیدگاه که آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی الکساندر، به منزله آب‌های داخلی تاریخی تلقی می‌شوند حمایت می‌کند (Alaska v. United States, 2004: 14).

ایالات متحده اعلام می‌کند که اسناد ثابت نمی‌کنند که آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی الکساندر آب‌های داخلی تاریخی‌اند. آن اعتراض می‌کند که قبل از ایالت شدن آلاسکا آب‌های مورد نظر داخل سه مایل از سواحل سرزمین اصلی و جزایر مجمع‌الجزایر به منزله دریای سرزمینی به رسمیت شناخته شده بودند و آب‌های فراتر از آن به منزله دریای آزاد شناسایی شده‌اند. ایالات متحده مدعی بود که کشتی‌های خارجی را از عبور بی‌ضرر در سراسر آب‌های

مجمع الجزایر ساحلی الکساندر محروم نکرده است، همچنین روسیه تا قبل از واگذاری آلاسکا به ایالات متحده در ۱۸۶۷ از انجام این عمل خودداری کرده است. در نهایت ایالات متحده استدلال کرد که شناسایی آب‌های مجمع‌الجزایر الکساندر به منزله آب‌های داخلی تاریخی منافع حیاتی ملت‌ها را تأمین نمی‌کند (Alaska v. United States, 2004: 14-15).

کارشناس ویژه از بررسی‌های به عمل آمده در این قضیه نتیجه می‌گیرد که آلاسکا به منظور اثبات ادعای تاریخی خود در بهترین حالت اسناد مشکوک و مورد تردیدی را ارائه و ایالات متحده اقتدار حاکمه‌اش را بر آب‌های مجمع‌الجزایر اعمال کرده است. در هر صورت چنین اسناد مشکوکی نمی‌تواند مطابق قضیه ایالات متحده علیه کالیفرنیا (۱۹۶۵) موجبات پیروزی بر انکار ۱۹۷۱ ایالات متحده (در خصوص برخورداری مجمع‌الجزایر الکساندر از وضعیت تاریخی) را فراهم کند. حتی اگر این انکار مسئله‌ساز نباشد، مسئله اصلی این است که آیا آلاسکا می‌تواند چنین اعمال اقتداری را با استناد به سند برتری اثبات کند. صورت جلسات اثبات می‌کند که آلاسکا نتوانسته است چنین اقدامی را انجام دهد. کارشناس ویژه با توجه به تمام صورت جلسات دعوی اعلام کرد که آلاسکا نمی‌تواند این عنصر ضروری را برای ادعاهای مرتبط با آب‌های داخلی تاریخی اثبات کند (Alaska v. United States, 2004: 129). در نهایت کارشناس ویژه در این قضیه با بررسی اسناد مربوطه نتیجه گرفت که اسناد ذی‌ربط اثبات نمی‌کنند که آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی الکساندر، به منزله آب‌های داخلی تاریخی تلقی می‌شوند (Alaska v. United States, 2004: 137).

نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیقات چنین استنباط می‌شود که دکتترین نوظهور آب‌های تاریخی علاوه بر خلیج‌ها نسبت به تنگه‌ها، مجمع‌الجزایرها و به طور کلی تمام آب‌هایی که تحت سلطه دریایی دولت‌اند، اعمال می‌شود. از لحاظ منطقی بین آب‌های تاریخی و آب‌های مزبور که نسبت به آن‌ها ادعای تاریخی مطرح می‌شود رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد. این مسئله مانع از این امر نمی‌شود که وضعیت حقوقی هریک از مصادیق آب‌های تاریخی با یکدیگر متفاوت باشد. یکی از مصادیق بارز آب‌های تاریخی که در «رژیم حقوقی آب‌های تاریخی (۱۹۶۲)» به آن اشاره شده است، خلیج‌های تاریخی‌اند. با توجه به فقدان مقررات معاهداتی ناظر بر وضعیت خلیج‌های تاریخی، به نظر می‌رسد وضعیت خلیج‌های مزبور باید در قلمرو حقوق بین‌الملل عام (عرفی) بررسی شود. حقوق بین‌الملل عام (عرفی) این اجازه را به دولت‌ها می‌دهد که ادعای خود را نسبت به یک خلیج با استناد به دلایل تاریخی بیان دارند به شرطی که آن دولت بتواند نشان دهد که در مدت زمان قابل ملاحظه آن خلیج را جزو آب‌های داخلی خود دانسته و به طور مؤثری حاکمیت خود را در آن اعمال کرده و در خلال چنین مدت زمانی، ادعای آن دولت

مورد مخالفت سایر دول قرار نگرفته است. بر این اساس، خلیج‌های تاریخی به دلیل برخورداری از مالکیت تاریخی از وضعیت آب‌های داخلی برخوردارند. این مسئله در رویه قضایی بین‌المللی و دکتترین نیز تأیید و تأکید شده است. در حالت عادی یکی از راه‌های اثبات ادعاهای مطروحه تاریخی در خصوص خلیج‌ها یا سایر مناطقی که در حوزه آب‌های داخلی قرار دارند، اثبات ممانعت از کشتیرانی خارجی است، اما در مواردی نادر ممکن است خلیج‌های یادشده به طور استثنایی از حق عبور بی‌ضرر برخوردار باشند. در این حالت به نظر می‌رسد که حق عبور بی‌ضرر مانع از این امر نمی‌شود که خلیج‌های مزبور به منزله آب‌های داخلی تلقی شوند، زیرا در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها حق عبور بی‌ضرر در خصوص آب‌های داخلی پذیرفته شده است (برای مثال، آب‌های داخلی مجمع‌الجزایری).

در حقوق بین‌الملل این امر پذیرفته شده است که دولت‌ها جدا از آب‌های داخلی می‌توانند نسبت به دریای سرزمینی نیز ادعای تاریخی داشته باشند. در این صورت منطقه مورد ادعا در زمره دریای سرزمینی قرار می‌گیرد نه آب‌های داخلی. در خصوص ادعاهای تاریخی مرتبط با دریای سرزمینی دولت مدعی باید ثابت کند که حق عبور بی‌ضرر محدود شده است.

از ارزیابی‌های به‌عمل‌آمده در خصوص ادعاهای تاریخی مطروحه درباره تنگه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تنگه‌ها به دلیل برخورداری از حق عبور بی‌ضرر در زمان گذشته و حال نمی‌توانند از وضعیت آب‌های داخلی بهره‌مند شوند. بنابراین، در صورتی که ادعای تاریخی نسبت به تنگه‌ها مطرح شود، آن‌ها از وضعیت دریای سرزمینی برخوردارند.

از بررسی‌ها در خصوص آب‌های مجمع‌الجزایری اقیانوسی نتیجه می‌گیریم که تا قبل از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها امکان طرح ادعاهای تاریخی مرتبط با آب‌های مجمع‌الجزایری اقیانوسی وجود داشته است، اما با ایجاد نظام حقوقی آب‌های مجمع‌الجزایری در بخش چهارم کنوانسیون مزبور جهات تاریخی مبنایی برای احراز وجود مجمع‌الجزایر به منظور اثبات وصف دولت مجمع‌الجزایری شناخته می‌شوند. جدا از آب‌های مجمع‌الجزایری امکان طرح ادعاهای تاریخی در خصوص مناطق دریایی آب‌های مزبور نیز وجود ندارد. در آرای قضایی که تا به امروز در خصوص مجمع‌الجزایر اقیانوسی صادر شده است، هیچ ادعای تاریخی درباره منطقه مزبور پذیرفته نشده است. در هر صورت معقول است که ادعای تاریخی زمانی پذیرفته شود که دولت مدعی دلایل کافی مبنی بر تاریخی بودن ادعای خود ارائه دهد.

به نظر می‌رسد ادعاهای تاریخی که در خصوص مجمع‌الجزایر ساحلی مطرح می‌شوند پیامد تفسیر بند ۴ ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاست. براساس این بند خطوط مبدأ برای ارتفاعات جزری (فاقد فانوس دریایی) شناسایی عمومی بین‌المللی شده است. قسمت اخیر بند ۴ به نحو تلویحی اشاره دارد به خط مبدأ مستقیم که در خصوص ادعاهای تاریخی اعمال می‌شود. علاوه بر این، امکان طرح ادعاهای تاریخی نسبت به آب‌های مجمع‌الجزایری ساحلی در

اسناد سازمان ملل متحد، آرای قضایی و دکترین تصدیق شده است. آب‌های مجمع‌الجزایر ساحلی از قواعد حقوقی ناظر بر جزایر تبعیت می‌کنند، چنانچه از آن‌ها به‌منزله خط مبدأ دولت قاره استفاده شود تابع رژیم آب‌های داخلی‌اند. در نتیجه در صورتی که نسبت به آب‌های آن‌ها ادعایی تاریخی مطرح شود از وضعیت آب‌های داخلی برخوردارند، اما چنانچه از آن‌ها به‌منزله خط مبدأ استفاده نشود و خود از مناطق دریایی نظیر دریای سرزمینی برخوردار شوند به نظر می‌رسد که ادعاهای تاریخی نسبت به مناطق دریایی آن‌ها مانند مناطق دریایی آب‌های مجمع‌الجزایر اقیانوسی قابل طرح نیست. خلاصه آنکه آب‌های تاریخی با توجه به منطقه ادعایی ممکن است به‌منزله آب‌های داخلی یا دریای سرزمینی تلقی شوند.

در پایان پیشنهاد می‌شود که به‌منظور حل و فصل اختلافات بین‌المللی، برطرف‌سازی ابهامات، تأمین منافع دولت‌ها و مهم‌تر از آن برقراری صلح و امنیت در عرصه بین‌المللی، کنفرانسی بین‌الدولی با هدف تدوین قوانین و مقررات ناظر بر آب‌های تاریخی تشکیل شود.

منابع

الف) فارسی

- کتاب‌ها

۱. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۲). *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ اول، تهران: دادگستر.
۲. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۷۳). *جزوه درسی حقوق بین‌الملل عمومی ۱*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳. _____ (۱۳۸۳). *جزوه درسی حقوق بین‌الملل عمومی ۲*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۴. چرچیل، رابین، لو، آلن (۱۳۷۷). *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه بهمن آقایی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ چهل و دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۶. مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۸). *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

ب) انگلیسی

-Books

7. Brownlie, Ian (1990). *Principle of Public International Law*, Oxford University Press.
8. Caminos.Hugo, Cogliati-Bant.Vincent P (2014). *The Legal Regime of Straits:*

- Contemporary Challenges and Solutions*, Cambridge University Press.
9. Charney. Jonathan I, Alexander. Lewis M (2005). *International Maritime Boundaries*, Vol. 2-3, Martinus Nijhoff Publishers.
 10. Heinze. Eric, Fitzmaurice. M (1998). *Landmark Cases in Public International Law*, Martinus Nijhoff Publishers.
 11. Jia, Bing Bing (1998). *The Regime of Straits in International Law*, Clarendon Press. Oxford.
 12. Kaye. Stuart (1995). *The South Australian Historic Bays: an Assessment* *Adelaide Law Review*.
 13. Nadan. Satya N, Rosenne. Shabtai (2003). *United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982: A Commentary*, Vol. 2, Martinus Nijhoff Publishers, Dordrecht/ Boston/ London.
 14. Roach, J.A & Smith, R.W (1994). *Excessive Maritime Claims (Chapter III Historic Water)*, Vol. 66, International Law Studies.
 15. Rothwell. Donald R, Oude Elferink. Alex G, Scott. Karen N, Stephens. Tim (2015). *The Oxford Handbook of the Law of the Sea*, Oxford University Press.
 16. Scheiber. Harry & Paik. Jin-Hyun, Regions (2013). *Institutions, and Law of the Sea*, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden. Boston.
 17. Symmons, Clive R (2008). *Historic Waters in the Law of The Sea*, Martinus Nijhoff Publishers Leiden/Boston.
 18. Tanaka, Yoshifumi (2012). *The International Law of the Sea*, University of Copenhagen, Faculty of Law.
 19. Verzijl. J. H. W (1970). *International Law in Historical Perspective*, Vol. 3, A. W. Sijthoff- Leyden.
 20. Walker. George K (2012). *Definitions for the Law of the Sea: Terms Not Defined by the 1982 Convention*, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden/ Boston.
 21. Zou. Keyuan (2005). *Law of the Sea in East Asia: Issues and Prospects*, Routledge publisher.

-Articles

22. Francioni, F. (1984). "The Status of the Gulf of Sirte in International Law", *Syracuse Journal of International Law and Commerce*.
23. Pharand, D. (1971). "Historic Waters in International Law with special reference to the Arctic", *University of Toronto Law Journal*.

- Documents

24. Evensen, Jens (1958). *Certain Legal Aspects concerning the Delimitation of the Territorial Waters of Archipelagoes*, Official Records of the United Nations Conference on the Law of the Sea, vol. I: Preparatory Documents.
25. United Nations (1962). *Juridical Regime of Historic Waters, Including Historic Bays: a study prepared by UN Secretariat*, ILC Yearbook, vol. II, Preparatory Documents.
26. United Nations (1957). *Historic Bays: Memorandum by the Secretariat of the United Nations*, Official Records of the United Nations Conference on the Law of the Sea, vol. I: Preparatory Documents.

- Cases

27. Alaska v. United States, No. 128 Original: Report of the Special Master on Six

Motions for Partial Summary Judgment and One Motion for Confirmation of a Disclaimer of Title, 2004.

28. Fisheries Case (United Kingdom/ Norway) ICJ Reports, 1951.
29. CAB v. Island Airlines, 235 F. Supp. 990, 1964.
30. Fisheries Case (United Kingdom /Norway), Reply of the UK, 1950.
31. Land, Island and Frontier case (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening), ICJ Reports, 1992.
32. North Atlantic Coast Fisheries Case (Great Britain/United States), The Hague Arbitration Cases, vol. XI. 1910.
33. Continental Shelf case (Tunisia/Libya), Reply of Libya, Pleadings, vol. 4, and 1982.

-Internet Resources

34. <http://caselaw.findlaw.com/us-supreme-court/422/184.html>.
35. <http://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/235/990/14>.